



انتشارات مستضعفین

وابسته به آومان مستضعفین

ازگان حمیدنی - سیاسی سازمان روزگار ایران پیغام مستضعفین ایران

X

سلسله تحلیلهایی پیرامون  
تعرض نظامی عراق به خاک ایران

(۶)

**سازمان آزادبخش فلسطین**

**وجنگ فرسایشی ایران و عراق**



## سازمان آزادیبخش فلسطین و جنگ فرسایشی بین ایران و عراق

فهرست

مقدمه:

- ۱- هژمونی ایران و سیاست دفع دوستان ..... ۲
- ۲- سازمان آزادیبخش فلسطین و جنگ ایران و عراق ..... ۶
- ۳- مشی سازمان آزادیبخش فلسطین در قبال جنگ ایران و عراق ..... ۹

## مقدمه:

تعرضات و تخاصصات عراق نسبت به ایران ، آنچنانکه ضایعات فراوانی ببار آورد و خرابیهای بیشماری بر جای گذاشت ، همانگونه که غالب جنگها برای توده‌های تحت ستم از پارامترهای آگاه کننده برخوردار هستند ، دارای نکات آگاهی دهندهء بسیاری است و از آنجمله است روشن ساختن ماهیت دروغ پرداز هژمونی .

اینروزها بعلت شرایط بسیار حاد و حساسی که جامعهء ما در آن بسر می‌برد و بویژه به سبب جنگ خانمان سوز ایران و عراق که روز بروز صورت پیچیده تر و شبهه آلودی بخود گرفته و اذهان عموم را در مقابل آیندهء تاریک و نامعلومی قرار میدهد ، بازار ژورنالیستی نیز داغ داغ است . علی الخصوص بازار ژورنالیستهای متصل به جناحهای حاکم که هر کدام فراخور حال خویش و متناسب با منافع شخصی ، حزبی و گروهیشان دست به موضعیهای متفاوت در قبال رویدادهای مهم جاری زده و ماهیت خویش را بیش از پیش روشن میسازند . یکی از رخ دادهای بسیار مهم اخیر سفر " یاسر عرفات " رهبر " سازمان آزادیبخش فلسطین " به ایران برای میانجیگری به منظور پایان بخشیدن به جنگ میان ایران و عراق است که برای قاضیان مغرض سریع السیر و عجول از جناحهای مختلف حاکم زمینهء قضاوت و صادر کردن حکم رامیاساخته و حربهء بسیار محکمی جهت ضربه زدن بر انقلاب فلسطین بدانان بخشیده است . بگونهیکه عرفات این فرزند مبارز و قهرمان خلق فلسطین و سایر خلقهای تحت سلطهء جهان را " بادمجان دور قاب " و " مگسی بدور شیرینی " (۱) لقب داده و بسیار ناجوانمردانه و با عباراتی بسیار مبتذل بجای آنکه امپریالیسم غدار و خونخوار را به زیر هجوم و حملات بی‌امان خویش بگیرند ، انقلاب خلق فلسطین را مورد حمله قرار داده اند .\*

---

\* - اشاره به گوشه‌ای از مقالهء شه‌ریار روحانی در روزنامهء " کیهان " (۱) مورخ هفده مه‌رماه تحت عنوان " دوستان واقعی کیستند " که نوشته است این دغل دوستان که می‌بینی مگس‌انند گرد شیرینی!!

## ۱- هژمونی ایران و سیاست دفع دوستان :

یکی از آفت‌هایی که در عمر کوتاه انقلاب ما، همواره گریبانگیر آن بوده، سوء استفاده‌هایی است که به‌نگام بسیج توده‌ها، هژمونی و جناح‌های حاکم و گروه‌های متصل بدانان از این حرکت مهم کرده‌اند.

جنگ اخیر نیز یکی از عواملی بود که توده‌های ما را بصورتی نسبی بسیج کرد و هژمونی را بر آن داشت که بگونه‌ای مناسب و دلخواه از اثرات این بسیج و تشکل توده‌ای بهره‌جوید و قدمی دیگر برای محکم و استوار ساختن ریشه‌های حاکمیت خویش بردارد. از آنجمله است تعطیل "وزارت ارشاد ملی" برای تبدیل ساختن آن به وزارت ارشاد اسلامی (۱) (گلمه، حق یراد بها الباطل)، هشدار رهبر انقلاب برای تصفیه حساب کردن با نیروهای مترقی در خاتمه جنگ و کوبیدن مصدق در مجلس شورا و سرانجام کوبیدن "سازمان آزادیبخش فلسطین".

حکمت این موضع‌گیری‌های هژمونی را باید در این دانست که وارثان انقلاب خونبار خلق ما جناح‌هایی نبودند که از دل مبارزات توده‌ای جوشیده و در متن و کوران مبارزه آبدیده گشته باشند تا بتوانند که ره آورده‌های این مبارزات را حفظ و صیانت کرده و برای اعتلای ملت ما هر چه بیشتر بکوشند، بنابراین، عدم شرکت در متن مبارزات مردم‌ویژگی مشترک کلیه دست‌اندرکاران امر حاکمیت است که درک نیازمندی‌های توده‌ها را برایشان بسی دشوار و مشکل می‌سازد.

نگاهی به بافت‌های متعدد هژمونی که عمدتاً "از دو جناح و جهت ارتجاع و لیبرالیسم نشعب و ناشی میشوند، این مسئله را گویاتر می‌سازد. عده‌ای از آنها چونان "آیت‌ها" و رشک‌تگان سیاسی دوران قبل هستند. برخی از درون زندان آمده‌اند، عده‌ای دیگر از خارج وارد شده‌اند، تضاد و رشک‌تگان سیاسی با مصدق است و هر از چندی با عناوین متفاوت سعی می‌کنند که مسئله‌ای را علم کرده و در ظل آن به شعار بردازی علیه مصدق بپردازند. نسا شاید در این هیر و ویر اذهان عموم به شلوغ بازیها و سفسطه و مغلطه کاری‌هایشان معطوف شده و خیانت‌های غیر قابل گذشتشان فراموش گردد.

آنهايي که از درون زندان بیرون آمده و گوشه‌ای از این خوان نعمت را به خود اختصاص داده و یا به بیانی شیواتر گوشه‌ای از این طعمه را به ندان گرفته‌اند، تضادشان با نیروهای مترقی و علی‌الخصوص "مجاهدین" و "چریک‌ها" است و از هر موقعیتی برای متروک کردن و بهر آرزوی ساختن آنان کمال استفاده را می‌برند.

دیگرانی هم که از خارج وارد شده‌اند. دودسته‌گشته‌اند، عده‌ای از ایشان مهره‌های مستقیم "امل" هستند و منتظر فرصتی برای مخدوش کردن انقلاب فلسطین و عده‌ای دیگرشان هم قدرت طلبی پیشه کرده‌اند و برای کسب قدرت با جناحی بنام ارتجاع در افتاده‌اند. و البته نباید از نظر دور داشت که ویژگی مشترک تمام این بافتها این است که حرکتی خلقی نداشته و هر زمانیکه حاکمیتشان مورد سؤال واقع شده و اساس آن به لرزه در می‌آید در کنار هم در صف واحدی قرار می‌گیرند!

بنابر این پس از پیروزی انقلاب معجون هفت رنگی وارث دستاوردهای مبارزاتی توده‌ها گردید که روز بروز چهره‌ای دگرگونه می‌یافت و اندک دگم‌های ترقی خواهانه رانیز در موضعگیریهای خویش از دست میداد.

از جمله مسائلی که باید در رابطه با این معجون هفت رنگ عنوان ساخت شبهه نگرش آن به "مکتب" و در همین راستا به "انقلاب" است. به این ترتیب که اینان بر مبنای اسلام دگماتیسیم، مکتب را در این صورت مکاسیکی و جدای از مردم در نظر می‌گیرند و شاید بارز ترین دلیل چنین طرز تفکری هم عبارت باشد از رشد اسلام دگماتیسیم و تدوین آن در کنج حوزه‌های خارج از حرکت مردم. لذا چندان دور از ذهن نیست که چنین مکتبی به سردمدارانش اجازه دهد که در امر حاکمیت، مردم را در نظر نداشته و هر چه که خود میخواهند به مرحله عمل و انجام برسانند و بخلاف اسلام محمد (ص) که نیازمندیهای توده‌ها را پیوسته مد نظر داشت و ارج می‌نهاد، مردم را در خدمت آرمانهای خویش در آورند!

هژمونی حاکم مدعی است که انقلاب را صورتی اسلامی بخشیده است، این حرف کاملاً باموازین اسلام دگماتیسیم تطابق و هماهنگی دارد، زیرا تنها در ظل پارامترهای مختص به این نوع از اسلام متشکل از تقلید، ولایت فقیه و شور مذهبی بود که توده‌ها حرکت خویش را اوج بخشیدند و حاکمین کنونی زمینه را برای ترک تازیههای خویش مناسب یافتند تا از این طریق کمپلکسهای خویش را مداوا کنند و تصفیه حساب رایبیا غازند، از اینرو عده‌ای از آنها به جنگ نیروهای مترقی آمدند، عده‌ای دیگر به جنگ با مصدق و گاهی عده‌ای به جنگ با فلسطین.

بنابر این انقلاب گر چه پایه و مایه خلقی داشت اما بعلت انحصار گرایی و وارث شدن هژمونی بر دستاوردهای آن نتوانست در یک موضعی خلقی پیش رود و مواضع اصولی اتخاذ کند. مواضعی که از همان آغاز گرفت چه در رابطه با سیاست داخلی و چه در رابطه با سیاست خارجی چه از درون و چه از برون همگی ناشی از همین تضادها و کمپلکس‌ها بود و همین امر بود که گاه آنان را به خدمت مجاهدان افغان در می‌آورد و گاه به خدمت جنبش

امل" ازیرا هر حرکتی که به حوزه" حرکت و جهت اینان منتهی میشد و یا اینکه سرسپردگی اش را اعلام میداشت فی الفور مورد دفاع واقع میگشت. ومالا ملاک و معیار، "انحصارگرایی هژمونی" گشته بود، چرا که برایشان آرمانهای مکتبی مطرح نبود. آنان از آغاز اعلام داشته بودند که الگوی اجتماعیشان یک جامعه" مبتنی بر ضوابط توحیدی نیست و شکی نیست زمانیکه برای فردی یا گروهی آرمانهای توحیدی مطرح نباشد، قیام خلقی نیز مفهومی نمی یابد. زیرا عاملی که موجب پیوند و اتصال یک انقلابی در ایران با سایر نقاط جهان، اعم از انقلابیون آمریکای لاتین تا افریقا، ویتنام و... می شود آرمانخواهی تمام آنان است که همگی را بسوی یک جامعه" خالی از تضاد طبقات میخواند.

اما هژمونی ایران وجوه اشتراک واحساس پیوند و اتصال خویش را با سایر کشورها و نیروها نشأت یافته از آرمانهای مکتبی و انسانی نمیداند، بلکه بر اساس روحیه" انحصار طلبی اش" هر گروه و دسته و دولتی که حامی سیاست هایشان باشد، پیوندی با اینان ایجاد کرده است. این استکه از همان آغاز روی کار آمدن، اینان حرکتی در جهت تکیه بر خلقها نداشتند و ملاکشان خودشان بود. بعنوان نمونه، هژمونی، خلق بلوچ را علیرغم آگاهی و بینش بسیار اندکش در ظل رهبری "مولوی عبدالعزیز" که سر سپردگی تامش را بدانسان ابراز داشته است مورد تصدیق وتأيید قرار میدهد در حالیکه خلق مبارز کرد را جدای از هژمونی اش هرگز در نظر نگرفته و پیوسنه مصمم بر نابودی آن بوده است.

در سیاست خارجی هم ملاک و معیار جناحهای حاکم حرکت خلقی و انقلابی کشورها و نیروها نیست، بلکه دفاع از اسلام دکماتیسم مطرح است و همین امر موجب شده که در شرایط حساس و خاص زمانی فعلی، انقلاب منزوی شود و کشور ما در سیاست بین الملل از جانب اکثریت کشورها اعم از انقلابی و غیر انقلابی مطرود باشد و تازه هژمونی اگر هم روابطی حسنه با بعضی از کشورهای و نیروها ایجاد کرده است بر اساس ماهیت انحصار طلبانه و حکمیت دگم اش با جناح ضد خلق و مرتجع منطقه، چونان پاکستان می باشد ا

هم اکنون بر خورد جناحهای حاکم بر کشور با نیروهای افغانی بسیار دوستانه تر و صمیمانه تر از برخورد با سازمان آزادیبخش فلسطین است. این شیوه" برخورد و طرز نگرش، هر انسان متعهدی را به این سوال می کشاند که برآستی آیا خلق فلسطین در منطقه پیشتازتر است یا خلق افغانستان؟ آیا حرکت و انقلاب خلق فلسطین ضد امپریالیستی ضد صهیونیستی است یا حرکت خلق افغانستان؟ بی گمان پاسخ این سوال بسی ساده و روشن است و باید که خلق فلسطین را بواسطه"سی و دو سال مبارزه بی امان و خونبارش بر علیه دژخیمان صهیونیستی و امپریالیست، در زیر بارش مداوم آتش گلوله و بمب و توپ از سایر

خلقها ممتاز ساخت و باز تردیدی نیست که خلق فلسطین بواسطه مبارزات طولانی اش و  
بعثت خود آگاهی اش تنها خلقی است که می تواند بیشتازی مبارزات خلقهای منطقه را بچنگ  
بگیرد. اینک باید از هژمونی حاکم سؤال کرد که شما برای انقلاب فلسطین چه کرده اید  
که امروز اینقدر از رهبری آن انقلاب " عرفات " متوقع هستید و شنیع ترین کلمات را نثار  
او می کنید ؟

هژمونی حاکم گمان می کند که تنهایی انقلاب ایران یک حسن است و لذا با خوشحالی  
تمام دائما " عنوان میسازد که " انقلاب ما تنهاست " ، گویا که در پهنه گیتی تمامی نیروها  
باطل باند و تنها اینان هستند که حق اند ، در حالیکه عملاً " تنهایی انقلاب ما ناشی از  
دیپلماسی و سیاست خارجی غلط هژمونی بوده است . تنهایی انقلاب و منزوی شدن ایران  
عیب بزرگست که هم اکنون در جبهه نبرد ایران با عراق بسیار به او ضربه وارد نموده  
و را در بن بست قرار داده است .

آقای نخست وزیر آنچنان با نمایندگان نیروهای خلقی و کشورهای ضد امپریالیست  
برخورد می کند و آنان را از انقلاب ایران فراری میسازد که گویا خود سالمان دراز بیشتاز  
مبارزات خلقهای ایران بوده است ! !

یاسر عرفات رهبر " سازمان آزادیبخش فلسطین " با شور و وجد تمام برای شرکت  
جستن در سالگرد انقلاب ایران وارد تهران میشود ولی آقای رفسنجانی ها بعثت کارهای  
شخصی و غیره از استقبال او سر باز می زنند ، بگونه ای که او را وادار میسازند تا در سفارت  
فلسطین بکویت : ما سی سال بدون ایران مبارزه کرده ایم و هم اکنون هم می کنیم ، در حالیکه  
همین آقایان با مزدورانی چون ضیا الحق بسیار دوستانه ترو صمیمی تر برخورد می کنند .  
حای بسی تعجب است که نسبت به انقلاب فلسطین و فرزندان قهرمانش اینگونه رفتار  
می شود و حال آنکه همین قهرمانان در دوران خفقان و دیکتاتوری کثیف پهلوی فرزندان  
انقلابی خلق ایران را با آغوشی باز پذیرا می شدند و برای برانداختن این نظام ضد خلقی  
آنان را یاری می رسانیدند و علیرغم فشارهای مالی و نظامی و آوارگی در مناطق عربی آنان  
را با خویش همگام می ساختند و از خود بی پنداشتند .

پس از پیروزی انقلاب ضد استبدادی ایران هم ، این انقلاب ما نبود که بسوی انقلاب  
فلسطین رفت ، بلکه فلسطینی ها در زمانی بسیار بسیار حساس و در حالیکه هنوز چند روزی  
از پیروزی انقلاب نمی گذشت ، رهبرشان عرفات را به ایران فرستادند و بدینوسیله گذشه  
از آنکه همبستگی خویش را عمیقاً " با ایران ابراز داشتند ، موجبات اعتلا و سراقزای ایران  
را در صحنه سیاست بین الملل فراهم ساختند .

## ۲ - سازمان آزادیبخش فلسطین و جنگ ایران و عراق :

جنگ ایران و عراق آنچنانکه در تحلیلهای گذشته در همین زمینه عنوان ساخته‌ایم ، ماهیتی ضدامپریالیستی ندارد و بیشتر صورت نبرد " عربیت " و " عجمیت " را داراست . اگر اندکی صادقانه و بدون از هر گونه غرض ورزی و پیشداوری اعراب خوزستان را مد نظر قرار دهیم ، در می‌یابیم که همین مسئله عربیت و عجمیت از آنان اپوزسیون وسیعی علیه هژمونی ساخته است ، بطوریکه بواسطه کمبود آگاهی و فقر روز افزون ، علنا " از وزود نیروهای مهاجم عراقی بخاک ایران ، جانبداری می‌کنند .

ریشه‌های این مسئله را باید که در سیاستهای رژیم نسبت به خلقهای اقلیت جستجو نمود . سرکوبی ناجوانمردانه این خلقها بدون در نظر گرفتن دردهای موجود و سپس ارائه درمانها و راه حل‌های مناسب ، تضاد طبقاتی عمیق در مناطق مختلف ایران و از جمله خوزستان و سرانجام فقر ایدئولوژیک و عدم آگاهی در توده‌های عرب ، همه و همه موجب میشوند که آنان به کوچکترین ندایی هر چند خدعه آمیز و سراپا فریب جواب مثبت داده و به عصیان برخیزند ، خلقی که سالیان سال در کنار لونه‌های نفت ، این ثروت عظیم و سرشار ، همواره گرسنه و دردمند بسر برده بود ، بیگمان ناله‌های شوم جفدان عراقی را که هم نژاد او نیز بودند به جان می‌خرید و چنین تصور می‌کرد که شاید در لوای حاکمیت عراقی‌ها زندگی‌ای بهتر از این که هست داشته باشد ، اما دریغ و درد و افسوس و صد افسوس که هژمونی بجای شروع نمودن برنامه‌های کوتاه مدت و بلند مدت اقتصادی - فرهنگی برای بالا بردن سطح معیشت و آگاهی خلق عرب اقدام به سرکوب کردن آنها نمود و بیش از پیش تخم کینه را در دل های پر از دردشان افشاند و جالب اینجاست که اینک ادعای رهبریت خلقهای عرب عراق را نیز دارد و متوقع است که آنان به ندایش پاسخ مثبت گویند و توسط تبلیغات رادیویی به انقلاب ایران بپیوندند !

کسی نیست که از ایمان ببرد شما که سالیان دراز در بزرگترین دانشگاه اسلامی حوزه علمیه نجف بودید چه کاری برای این خلقهای ستمدیده و محروم کردید و چقدر به شیعیان عراق آگاهی دادید ، بگونه‌ای که امروز خلق کرد عراق از نقطه نظر آگاهیهای سیاسی به مراتب پیشرفته تر از شیعیان این کشور است ؟

هم چنین شما که خلق عرب ایران را از خود بری ساخته و بعلت اتخاذ مشی غلط در قبال آنان موجبات تنفرشان را فراهم ساخته‌اید ، چگونه می‌خواهید با دادن یک سری شعار ، خلق عراق را به حرکت در آورید ؟ \*

پاورقی در صفحه بعد



این حقیقتی است که امروزه خلق عرب در خوزستان جزء اقشار اپوزیسیون ایران است و "ما" از مراقب‌ها طرفداری می‌کند، بگونه‌ای که حتی عده‌ای از آنان برای خصم متجاوز یعنی عراق راهنما شده و نقاط ضربه پذیر ایران را به آنان نشان می‌دهند و اندکی توجه به نیروهای مبارز در منطقه نشان می‌دهد که غالب این نیروها را سپاه پاسداران و جوانهای غیرعرب منطقه تشکیل می‌دهند و اساساً "مردم منطقه جنگ، خانه‌های خود را خالی کرده و رفته‌اند.

شما نه تنها به خلق عرب آگاهی نبخشیدید، بلکه دفتر سازمان آزادیبخش فلسطین را هم که می‌توانست در جهت بالا بردن فرهنگ آنان موثر باشد، بستید و ظاهراً "بهنانه‌تان هم این بود که در صورت وجود این دفتر امکان تجزیه خوزستان از ایران بسیار زیاد است.

بدین ترتیب در این جنگی که از جانب عراق به ایران تحمیل شده است، بواسطه آنکه، خلق عرب ایران پیوسته مورد آزار و ایدای هژمونی بوده و ماهیت جنگ نیز یک صورت "عرب" ایرانیت "با" عربیت را داشته است، این خلق بسوی عراقی‌ها گرایش یافته است.\*

پس امروز ماهیت جنگ ایران و عراق در تحلیلهای گذشته مفصلاً بحث کرده‌ایم و اینک با توجه به این تحلیل‌ها می‌گوئیم که حرکت سازمان آزادیبخش فلسطین و موضع‌گیری این سازمان نسبت به جنگ و درگیری جاری میان ایران و عراق بسیار اصولی و بجای بوده است. دلیل مانیز در رابطه با این ادعا این است که اولاً هیچکدام از دو دولت ایران و عراق مزدوران مستقیم امپریالیسم نیستند و وابستگی‌های سیاسی به آن ندارند، البته

---

... لازم به تذکر است که در این روند خلق عرب خوزستان تحت تأثیر مستقیم تبلیغات رادیو - تلویزیونی عراقی‌ها قرار دارند، زیرا که آنان از رادیو - تلویزیون ایران به دلیل اینکه صرفاً "فارسی" است استفاده نمی‌کنند و هژمونی حاکم هم هیچ نوع کوششی برای ایجاد کردن رادیو - تلویزیون محلی در خوزستان، نکرده است.

---

... در طول سال‌های سال وجود حوزه‌های علمیه نجف، تنها یکبار توسط آیت الله خمینی موج‌عیان بر علیه انگلستان استعمارگر برخاست که این حرکت هم بعلت نداشتن برنامه‌های مشخص و اصولی و ریشه‌ای نبودن به بن بست رسید و نیروهای انگلیس آن را سرکوب کردند.

در اینجا باید وابستگی های اقتصادی طرفین را به امپریالیسم منتشنی ساخت زیرا اگر ملا  
ما برای وابستگی عراق به امپریالیسم آمریکا مسائل اقتصادی باشد ، قدر مسلم ایران مزد  
تر خواهد بود . لذا با توجه به این امر و با در نظر داشتن ماهیت این جنگ که صرفاً  
کمربند های " عربیت " و " ایرانیت " را تداعی می کند و کوچکترین ذره ای حرکت ضد امپریالیستی ندارد ، اصلاً " ضروری نیست که سازمان آزادیبخش فلسطین ، فی الحال ایران  
مورد حمایت قرار دهد و یا عراق را شدیداً " بکودجه برای این سازمان ، هر دو کشور را  
و عراق را هر غم پاره ای از موضوع کمربند های ایران و چهار رونهای عراق ، دوست محسوب می شود  
و او را و خلق قهرمان فلسطین محتاج به این هر دو دوست هستند . هم چنین این سازمان  
بخوبی واقف است که این جنگ تا زمانیکه جهتی ضد امپریالیستی بخود نگردد  
هیچکدام از خلقهای دو کشور نیست و جز آنکه توان اقتصادی - نظامی آنها را بر باد  
و زمینه را برای حکومت های ضد خلقی در آینده فراهم سازد ، ثمر دیگری در بر ندارد  
پشتیبانی مستقیم وی از یکی از دو کشور درگیر ، چیزی جز قبول کردن و به رسمیت شناختن  
این جنگ نموده و مالا " او را وادار خواهد ساخت که بر خلاف مصالح خلق فلسطین  
بردارد .

بدین ترتیب همانگونه که در قبل گفتیم ، برای هژمونی ایران خلق قهرمان فلسطین  
که بر مبنای آینده نگری و درک اسلوبي تضادهای موجود اتخاذ می کند ، نمی تواند  
دوست خوبی باشد چرا که از سیاستهای اینان پشتیبانی نکرده است . البته بغیر از این  
مسئله ، مسئله دیگری را نیز باید دخیل دانست و آن عبارتست از وجود گروه های طرفدار  
" امل " و ضد فلسطینی که بخصوص با " الفتح " و رهبری آن تعارض و مخالف خاصی دارند  
این گروه گرچه مظاهر خود را طرفدار خلق فلسطین نشان میدادند اما از آنجمله  
وجودشان در دستگاه رهبریت مملکت خوبی آشکار بود ، کم کم ماهیت خود را نشان داد

■ - امل ها دو گروه هستند ، یک گروه آنها را طرفداران چمران تشکیل میدهند  
لیبرال نامیده میشوند و گروه دیگر طرفداران " موسی صدر " می باشند که عبارتند از چمران  
مرتجعین که متأسفانه همین دو جناح بر انقلاب حاکم و غالب شدند ، البته جناح  
انقلاب هم وجود دارد که باید حساب آن را از آن دوی دیگر جدا دانست و درست بهر  
دلیل است که عرفات تمامی امید خویش را در رابطه با ایران ، یکی به جناح رهبر انقلاب  
که در میان هژمونی صورتی بازو غالب دارد و دیگر جناح نیروهای مرفقی ایران که  
مفلوب هستند دوخته است .

و تصمیم گرفتند که رفته رفته با عرفات و سازمان آزادیبخش فلسطین سرد رفتار کنند و بدینوسیله به آنها قضیه را بفهمانند که آنطوریکه شما فکر می‌کنید نیست و ما هم هستیم! ماهیت این جناح آنچنان است که در زمان تصدی بر امور مملکت حتی حاضر نشد با خرید پرتغال فلسطینی‌ها اندکی از نظر مالی به آنان کمک رساند و آنها را بدین ترتیب از خود راند.

البته ناگفته نماند که همین جناح‌های حاکم زمانیکه می‌خواهند پیرامون خود تبلیغات کنند و نظر و اعتماد مردم را بسوی خود جلب نمایند، در کنار عرفات می‌ایستند و عکس می‌گیرند و ظاهراً "خود را هوا خواه آرمانهای خلق قهرمان فلسطین نشان می‌دهند در حالیکه باطناً آنچه برایشان مطرح است چیزی جز انحصار طلبی‌ها و قدرت خواهی‌های خودشان نیست و همواره آنچه را که در جهت اهداف و اغراض شان نباشد، نمی‌پسندند.

### ۳- مشی سازمان آزادیبخش فلسطین در قبال جنگ ایران و عراق:

استراتژی سازمان آزادیبخش فلسطین بویژه پس از جنگ ۱۹۶۷ و شکست اعراب در این جنگ و اساساً "شکست شعار" اتحاد اعراب که توسط ناصر مطرح گردیده بود، عبارتست از اتحاد اعراب حول محور آرمانهای خلق فلسطین که عمده‌ترین این آرمان‌ها بی‌سرزمین شان از جنگال صهیونیسم غاصب و اشغالگر است. بنابراین از دید این سازمان تنها راه اتحاد اعراب مبارزه ضد صهیونیستی آنها است. چرا که "اتحاد" صورتی مکانیکی ندارد و مآلاً "کشورهای عربی و دوستان واقعی انقلاب فلسطین باید که حول یک محور ضد صهیونیستی با یکدیگر متحد شوند و شکی نیست که با نابودی و فنا شدن صهیونیسم و امپریالیسم، دیگر خلقها نیز به آرمانهای خویش خواهند رسید.

خلق قهرمان فلسطین پس از پیروزی انقلاب ضد استبدادی ایران چنین پنداشت که ایران نیز به جرگه متحدان او پیوسته است و زمانی شوق او عمیق تر میشد و تصور خود را نزدیک به واقعیت می‌یافت که توده‌های مردم در تظاهرات ملیونی خویش خواستار نابودی اسرائیل غاصب میشدند و هژمونی ایران هم برای خالی نبودن عریضه شعارهای تند و تیز سر میداد، اما هم چنانکه قبلاً نیز ذکر گردید با گذشت زمان، اندک اندک ناسازگاریها شروع شدند، هیئت حاکمه و بخصوص جناح طرفدار "امل" هر روز برای فاصله گرفتن از انقلاب فلسطین و جبهه پایداری اعراب بی‌هانه‌ای می‌تراشید، بارزترین این بی‌هانه‌ها عبارت بود از مسئله مفقود الاثر شدن موسی صدر که ظاهراً "در سفری به قصد لیبی صورت گرفته است.

به این ترتیب موضع ضد صهیونیستی رژیم که هدف اصلی انقلاب فلسطین بود صورت چندان آشکاری نداشت و نوسانات متعددی بخود میدید.

این موضع، زمانی صورت مشخص و معین بخود گرفت که مسئله اشغال بیت المقدس و منقسم شدن آن به خاک اسرائیل مطرح گردید. طرح این موضع و حملات رژیم ایران به اشغالگران فلسطین هم نه در رابطه با ظلمی که بر فلسطینیها رفته است، که در رابطه با تحت محاصره قرار گرفتن ملیت اسلام دگماتیسیم، عنوان گردید. این مسئله کاملاً از سوای سخنان خامنه‌ای امام جمعه تهران مشهود است که گفت مسئله فلسطین پس از شکست اعراب در جنگ ۱۹۶۷ علاوه بر صورتهای نژادی و منطقه‌ای، اسلامی هم شد. این مسئله حاکی از آنست که برای سردمداران هژمونی‌اصلاً و ابداً "خلق محروم و مظلوم فلسطین که شبانه روز در زیر بمبارانهای خصم غدار در خون خویش غوطه می‌خورند و هم چنان به مبارزات خویش ادامه میدهند، مطرح نیستند، چرا که بیت المقدس زمانی دارای ارزش است که "ناس" باشد و اساساً "قدس" یا "ناس" ارزش می‌یابد. تمامی اهمیتی که قرآن به مسجد الاقصی و بیت الحرام میدهد بدان علت است که مردم در آن "جهت" می‌گیرند. والا سنگ و چوب و گچ دارای ارزش نیست. حتی اگر پیامبر از مسجد الاقصی معراج می‌کند، حرکتی را در جهت فلاح انسانها پیش گرفته است. \*

بهر حال این موضع هژمونی ایران در قبال خلق فلسطین و انقلاب فلسطین بوده است و عملاً "پشتیبانی از انقلاب مذکور جز برای تبلیغات و بصورت شعار صورتهای دیگری در بر نداشته است.

و اما رابطه سازمان آزادیبخش فلسطین با عراق نیز دارای نوسانات و پستی بلندیهای فراوانی بوده است و شاید بتوان گفت که کشور عراق یکی از کشورهای عربی است که بعزت سیاستهای چپ‌روانه‌اش بارها و بارها بر آرمانهای خلق فلسطین ضربه وارد آورده و آنچه را از دستش بر می‌آمده، انجام داده است. بارزترین نمونه این حرکت وجود گروههای تند رو و تروریستی فلسطینی در عراق است که بیشتر شکار این گروهها به تحریک دولت عراق، خود فلسطینیها بوده‌اند عراق همواره از چپ روهای سازمان آزادیبخش فلسطین

---

\* - سيقول السفهاء من الناس ما وليهم عن قبليتهم التي كانوا عليها قل لله المشرق والمغرب يهدي من يشاء الى صراط المستقيم - بزودی نادانان خواهند گفت که آنها را چه چیز از قبله‌ای که بر آن بودند برگرداند، بگو مشرق و مغرب از آن خداست، هر که را خواهد براه راست هدایت کند.

حمایت کرده و آنها را در کشور خود مامن و ماوا داده است، مثلا پس از جنگ اکتبر ۱۹۷۳ درون "الفتح" شکافی هویدا شد که از این شکاف و اختلاف دو گروه اکثریت به رهبری باسر عرفات و اقلیت برهبری ابونضال نماینده سابق "الفتح" در بغداد، ناشی گردید. ابو نضال در سال ۱۹۷۴ از طرف دادگاه نظامی الفتح غیاباً به اعدام محکوم گردید ولی در همین اوان او در بغداد ریاست کمیته سیاسی انقلاب فلسطین را به عهده داشت. او بارها و بارها اعلام داشته که کمیته او از اعضاء ناراضی و منشعب از "الفتح" تشکیل شده است و هم چنین باسر عرفات را به قدرت طلبی در درون سازمان آزادیبخش فلسطین متهم کرده و هشدار داده است که اگر این روند ادامه یابد، جنگ داخلی میان فلسطینی ها اجتناب ناپذیر است.

لحاجت عراق برای حمایت روزافزون از ابونضال وعدم تسلیم نمودن اوبه مقامات "الفتح" و بالاخره لغو شناسایی او به عنوان نماینده قانونی "الفتح" در بغداد موجبات تیره شدن روابط سازمان آزادیبخش فلسطینی را با عراق فراهم آورد و این تیرگی تساهل بدانجا پیش رفت که سازمان فوق الذکر، عراق و بخصوص "صدام حسین" را به علت دخالت در ربودن هواپیمای انگلیسی "اف - سی ۱۰" توسط گروهی از فلسطینی های مقیم در عراق، شدیداً مورد حمله قرار داد\*.

از اینرو در می یابیم که عراق همانطوریکه دشمنان انقلاب ایران را در کشور خود حمایت می کند ( نظیر اوپسی ها، پالیزبانها و ... ) دشمنان عرفات را نیز در داخل خاک خود پناه داده است. اما برای عرفات و سازمان آزادیبخش فلسطین علیرغم تمامی جار و جنجالهای فوق و چپ رویهای بعضی های عراقی یک نکته دیگر نیز حائز اهمیت بسیار است و آن اینکه عراق مزدور امپریالیسم نیست، او در جنگ ۱۹۷۳ ارتش خود را به حمایت از انقلاب فلسطینی به حبهه نبرد فرستاده و نابودی آن را توسط اسرائیلی ها تحمل کرده است، او در حبهه امتناع "علیه کنفرانس" کمپ دیوید "صف آرابی کرده و اولین کنفرانس علیه "کمپ دیوید" را در خاک خود تشکیل داده است. کنفرانسی که اسرائیل را سرایا به وحشت انداخته و امپریالیسم را بر خود لیزانده است. مگر چه این کشور در شرایط حاد کنونی

---

\* - این هواپیما در سال ۱۹۷۴ توسط گروهی بنام "گروه شهید عبدالعقو" در دبی رسیده شد و گفته می شود ابونضال هم در این هواپیما ربایی دست داشته است از نظر سازمان آزادیبخش فلسطین، از آنجائیکه هواپیما ربایی افکار عموم را بر علیه این سازمان مشتعل می کند و به گونه ای که موجب آن می گردد تا او را ترور مست قلمداد کنند، مضرود است.

و برای جنبه گیری در مقابل ایران گرایش بسوی کشورهای ارتجاعی منطقه نظیر عربستان و اردن و کویت و شیخ نشینهای خلیج یافته است، اما به گمان عرفات اگر جنگ خانمان سوز و بسی فایده کنونی هر چه زودتر خاتمه نیابد، موجب می شود که عراق در اثر ضربات سیاسی - اقتصادی زیادی که متحمل شده است قدری به سمت راست گرایش یابد و دیگر سد کردن این راه بسی مشکل باشد.

گذشته از تمامی اینها سازمان آزادیبخش فلسطین در جهان سراسر دشمن به دوستانی (هر چند شعاری و ضعیف) چون عراق و ایران نیازمند است، او نمی خواهد که دو دوست فلسطین در یک جنگ بی اثر و فرسایشی نیروهای خود را به باد فنا دهند و دشمن غدار یعنی صهیونیسم متجاوز و اشغالگر اسرائیل را شیرین کام نمایند.

عرفات میدانند که هر جا آرمانهای انقلاب فلسطین مطرح نباشد هر گونه جنگی بی فایده است و جنگ نخواهد توانست موقعی ضد امپریالیستی بیابد. لذا سگه نباید میانجیگری عرفات را با میانجیگری ضیاء الحق بگسان دانست و آن دورا در کنار هم گذاشت و مورد بررسی قرار داد، چرا که ضیاء الحق از جانب امپریالیسم فرستاده شده تا جلوی خطرات احتمالی را که ممکن است منطقه خلیج و تنگه هرمز را تهدید کنند، بگیرد و حال آنکه عرفات آمده است نیروها را علیه صهیونیسم، امپریالیسم بسیج کند، ضیاء الحق از بسته شدن تنگه هرمز شاهراه حیاتی غرب متوحش است در صورتیکه عرفات بسته شدن تنگه را بجان می خورد.

بنابر این حرکت عرفات برای میانجیگری میان دو کشور دوست انقلاب فلسطین بسی معقول و بجا بنظر می رسد، شکی نیست که جنگ کنونی میان ایران و عراق بسود هیچیک از خلقهای دو منطقه نبوده و به آرمانهای انقلاب فلسطین ضربه می زند، چرا که انقلاب فلسطین به دوستانی قدرتمند محتاج است، ایران و عراق ضعیف و شکسته شده از ضربات جنگ چه سودی برای او خواهند داشت.

حرکت عرفات را نباید بدون تحلیل ریشه ای و با برخورد مکانیکی مورد استناد قرار داد و تبلور سی سال مبارزه خونبار خلق فلسطین را "مگس بدور شیرینی" قلمداد نمود. بیگمان این قبیل القاب از جانب پاره ای اشخاص و گروههای مغرض نثار خلق قهرمان فلسطین میشود و تنها و تنها ناشی از عقده ها و کمپلکسهای طرفداران "امل" است که با "عرفات" این فرزند قهرمان خلق فلسطین، چنین برخورد می کنند. کسی که سی سال زیر و بم مبارزات ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی را تجربه کرده است.

ما از نویسندگان اینگونه مقالات چه بصورت مستقیم (کیهان) و چه بصورت غیر

مستقیم اخیر آن سؤال می‌کنیم، شما بی که عقده‌های شخصی املی و ضد فلسطینی تان گل کرده و در این زمان موقعیت را برای تاخت و تاز مناسب یافته‌اید، آیا توقع دارید که در جنگ نژادی میان "عربیت" و "عجمیت" مرفات از شما حمایت کند و آرمانهای خلق فلسطین را به زیر پای بگذارد؟ آیا شما نمیدانید که مرفات تبلور آرمانهای خلق قهرمان فلسطین است؟ آیا شما متوقع اید که نظایر کاسترو در جنگ فرسایشی کنونی از ایران حمایت کنند و نیروهایشان را بظرفداری عازم جبهه‌های جنگ سازند؟

براستی زمانیکه این جنگ هیچگونه فایده‌ای برای خلقها در بر ندارد و اندک و گمهای ضدامپریالیستی، ضدصهیونیستی در آن یافت نمی‌شود، چه انتظاری است که نیروهای ضد امپریالیستی از ایران حمایت کنند؟

آوی خلق قهرمان فلسطین بر اساس آرمانهای انقلابی خویش موضع می‌گیرد و آرمانهایی که مالا اهداف دیگر خلقها را هم تشکیل میدهند، در این روند او به کمک احتیاج دارد. همین مترجمین عربی که برای کوتاه بینان و تنگ نظران دستاویزی قرار گرفته و مرفات را متهم می‌کنند برای تداوم کمکهای آنان راست روی و محافظه کاری اختیار کرده است. بیشتر از شما مدعیان انقلاب به خلق فلسطین کمک می‌رسانند. عربستان و کویت میلیونها دلار در سال به بودجه انقلاب فلسطین کمک می‌نمایند و حال آنکه شما با گفتن نزدیک به دو سال از انقلاب ایران حتی حاضر نشده اید پرتغال‌های آنان را بخرید و از این راه ککی به آنان بنمائید.

شما علنا و عملاً به جنبش "امل" که ماهیتی بس کثیف‌تر از رژیم‌های ارتجاعی عرب دارد، چرا که این رژیم‌ها به آمریکایی بودن خود اذعان دارند در حالیکه "املی‌ها" خود را انقلابی میدانند! کمک می‌کنید، از افغانی‌ها حمایت بعمل می‌آورید، اما می‌خواهید که با فشار الله اکبر اسرائیل را از سرزمینهای اشغالی بیرون رانید! تا پیش از درگیری با عراق - شما حتی یک گلوله هم تقدیم انقلاب فلسطین نکردید تا بوسیله آنان قلب دشمن را هدف بگیرد.

باید اذعان داشت که در شرایط کنونی عراق با تمامی ماهیت کچی که دارد بیشتر از ایران حامی خلق فلسطین است، کمکهایی که او به انقلاب فلسطین می‌کند و بازار کاری که او در کشور خودش برای آنان ایجاد کرده است، بسی قابل تعمق‌اند بنا بر این نباید این چنین بیشرمانه و مفتضحانه مرفات را مورد حمله قرار داد، بلکه باید خود را بجای وی گذاشت و آنگاه قضاوت کرد و بگفته امام علی مومن آنست که در مسائل اجتماعی خویشین املاک قرار دهد آنچه را برای خود نمی‌پسندد برای دیگران نپسندد و آنچه را که برای خود می‌پسندد برای دیگران هم پسندد.

۵۹/۷/۲۱

والسلام

سازمان رزمندگان پیشگان مستضعفین ایران

قیمت ۱۵ ریال